

تطبیق ادبی رساله زنده بیدار اثر ابن سینا با رمان هایبیت تالکین

فاطمه حسینی الهاشمی*

دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران

،سید مصطفی مختاباد امرئی**

استاد گروه ادبیات نمایشی دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران

علی شیخ مهدی***

دانشیار گروه انیمیشن و سینمای دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۰۳، تاریخ تصویب: ۹۹/۱۱/۰۴، تاریخ چاپ: زمستان ۱۴۰۰)

چکیده:

با آغاز ترجمه آثار علمی مسلمانان در قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی توسط اروپاییان، سیل این ترجمه ها در زمانی که مسلمانان در قله شکوفایی علمی بودند، به اروپا وارد شد. در این میان یکی از شاخه های مهم ترجمه، ترجمه آثار فلسفی و ادبی مسلمانان از عربی به لاتین بود. ابن سینا، یکی از دانشمندان مشهور ایرانی بود که آثار علمی او در حوزه پزشکی و فلسفه مورد استقبال گسترده اروپاییان قرار گرفت. رساله زنده بیدار (حی بن یقظان) ابن سینا، از نمایشی ترین و کهن ترین رساله هایی است که در سال ۱۸۸۹ به زبان فرانسه ترجمه شده است، و شاید ترجمه انگلیسی رساله ابن طفیل آندلسی با همین نام، و اشاره مستقیم ابن طفیل در رساله خود به رساله زنده بیدار (حی بن یقظان) ابن سینا، منشاء آشنایی تالکین با رساله ابن سینا و تحت تاثیر قرار گرفتن او و الهام از آن برای نوشتن کتاب های رمان خود شده است. رمان هایبیت نوشته جی آر آر تالکین یکی از جذاب ترین رمان های تخیلی فانتزی عصر حاضر است که توانسته طرفداران بیشماری را به خود جذب کند. در این پژوهش کوشش شده که به روش تحلیلی-توصیفی با نگاه به رویکرد ادبیات تطبیقی به سبک آمریکایی، اثرگذاری داستان «رساله زنده بیدار» ابن سینا بر پیکره داستان رمان هایبیت (تالکین، ۱۳۸۵) علیرغم تفاوت در محتوای آنها، بررسی و اثبات شود.

واژگان کلیدی: زنده بیدار، ابن سینا، حی بن یقظان، رمان هایبیت، تالکین، ادبیات تطبیقی.

*E-mail: fateme_hoseini8@yahoo.com (نویسنده مسئول)

**E-mail: mokhtabm@modares.ac.ir

***E-mail: ali.sheikhmehdi@modares.ac.ir

مقدمه:

در ادبیات تطبیقی به سبک آمریکایی به میزان تاثیر یک اثر بر اثری دیگر که می‌تواند فرهنگی یا هنری یا ادبی باشد پرداخته می‌شود. بعبارت دیگر بر خلاف فضای بسته حاکم بر ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسوی که فقط شامل آثار ادبی اروپایی و حتی در آغاز محدود به آثار نویسندگان معدودی بوده است، مکتب تطبیقی آمریکایی فضا را برای به بوته نقد گذاشتن و تجزیه و تحلیل هر نوع آثار ادبی، هنری و فرهنگی از غرب تا شرق جهان با یکدیگر را فراهم کرده است. همچنین از منظر رویکرد آمریکایی صرف وجود شباهت بدون توجه به پدیده‌های تاریخی و سیاسی، می‌تواند زمینه یک پژوهش تطبیقی باشد. (بحرانی، ۱۳۹۴)، (ذبیح‌نیا، ۱۳۹۵)، (میرزابابازاده، ۱۳۹۳)، (ابراهیمی، ۱۳۹۶).

هادی نظری منظم در مقاله «ادبیات تطبیقی (تعریف و پژوهش)» در سال ۱۳۸۹ ادبیات تطبیقی به سبک آمریکایی را اینگونه توصیف می‌کند: «مکتب تطبیقی آمریکایی که در نیمه دوم سده بیستم سر برکشیده بود، زیبایی‌شناسی و توجه به نقد و تحلیل را در راس کار تطبیق‌گری نهاد. مکتب مزبور ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند و برخی از تطبیق‌گران معاصر آمریکا، ادبیات تطبیقی را با مطالعات فرهنگی در آمیخته‌اند» (نظری منظم، ۱۳۸۹، ۲۲۱-۲۳۷).

کتاب *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی* (۱۹۷۳) اثر زیگبرت سالمن پراور با نوآوری در فن تحقیق تطبیقی بیان شده است که این نظام بندی، کمک شایانی به پژوهش‌های علمی تطبیقی می‌کند. پراور نظریه‌ها و حوزه‌های بنیادین و پژوهشی ادبیات تطبیقی را در ده فصل مطرح می‌کند و روش تحقیق هر حوزه نظری را با ذکر مثال و توضیحات کافی و روشن برای خوانندگان تشریح می‌کند. در نخستین فصل، تعریف ادبیات تطبیقی را بصورت: «اصطلاح ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی ادبیات که از تطبیق بعنوان ابزار اصلی، و نه هدف، استفاده می‌کند» (پراور، ترجمه انوشیروانی، ۱۳۹۳، ۱۱) بیان می‌کند. او از وسیع‌ترین حوزه پژوهش ادبیات تطبیقی یعنی تاثیر و تشابه ادبی شروع می‌کند و سپس به حوزه‌های جدیدتر ادبیات تطبیقی یعنی ترجمه و اقتباس، مضمون‌ها و پیش‌نمونه‌ها، ژانرها، مکتب‌ها و دوره‌ها، ساختار، مکان‌بندی و نقد ادبی وارد می‌شود. فصل مکان‌بندی این کتاب از نوآوری‌های پراور است. این کتاب در زمره کتاب‌های کلاسیک و ماندگار در دانشگاه‌های معتبر غربی در رشته ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود.

در پژوهش حاضر نشان داده شده که ادبیات و سینمای جهانی از ظرفیت‌های فوق العاده ادبیات کلاسیک ایرانی نهایت بهره برداری را کرده و می‌کند و صرفاً بعنوان نمونه، یکی از به‌روزترین و پرمخاطب‌ترین آثار ادبی-سینمایی غرب -رمان هابیت نوشته جی آر آر تالکین- بررسی شده است و نشان داده شده که چگونه بر پایه‌های ادبیات کلاسیک ایرانی توانسته آثار جالب توجهی خلق و به جهان عرضه نماید که با استقبال فراوان روبرو گردد. بر پایه همین رمان، سه گانه هابیت در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ ساخته شد و بر روی پرده سینما رفت و با استقبال فراوانی روبرو شد.

با توجه به اینکه تعدد سرزمین‌ها و ساکنان آن‌ها در قصه «حی بن یقظان»، بسیار زیاد است، شماری از تصویرسازی‌های برخی دیگر از رمان‌های تخیلی و نیز داستان و شخصیت‌های فیلم‌های تخیلی و فانتزی هالیوودی نیز شباهت‌های بسیاری با توصیفات و تصویرسازی‌های شگفت‌انگیز داستان «حی بن یقظان» دارد. به طور مثال تصویرسازی تخیلی‌ای که در ادامه به آن اشاره شده، شباهت‌های گسترده‌ای با برخی تصویرسازی‌های رمان «آلیس در سرزمین عجایب» و یا فیلم سینمایی و فانتزی «سرزمین نارنیا» دارد: «و اما گروهی که پرواز می‌کنند، آنان در سمت راست مشرق‌اند و به یک شکل آفریده نشده‌اند بلکه هر یک به شکل کمیابی (غیرمعمول) آفریده شده‌اند که بعضی از آنان در خلقتشان با دو مخلوق و یا با چهار مخلوق آمیخته شده‌اند، مانند انسانی که پرواز می‌کند یا ماری که سرش خوک است. گروهی از آنان ناقص آفریده شده‌اند، همچون شخصی که نیمه انسان و شخصی که پای انسانی است یا کسی که کف دستی از اوست و مانند آن». *زنده بیدار* (ابن سینا، مترجم برهانی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳۶). این موضوع می‌تواند در پژوهش‌های مستقلی مورد بررسی و بصورت علمی ارائه گردد.

پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که در مورد رساله حی بن یقظان انجام شد، پژوهش‌ها، مقالات و کتاب‌هایی که به این رساله به شکل مفصل یا اختصاصی پرداخته باشند، موارد معدودی مشاهده شد که هر کدام به این رساله با نگاه درون رشته‌ای نگریسته‌اند، که به موارد مرتبط تر با موضوع مورد بررسی مقاله حاضر، اشاره ای کوتاه می‌شود.

در مقاله (سیاوشی، "خوانش تطبیقی حی بن یقظان و رایینسون کروزوئه" ۱۳۹۴) به بررسی ساختار و محتوای دو داستان و بیان وجوه تشابه و تمایز آن‌ها پرداخته شده است هر چند قبل از آن (حسن عباس، ۱۹۸۳) و (عباس عرب، ۱۳۹۱) این کار را به گفته این مقاله بصورت اجمال انجام داده‌اند.

مرتضی بحرانی در مقاله ی «وجوه فردی و جمعی روایت حی بن یقظان» (۱۳۹۴) در مورد جنبه فلسفی داستان ابن طفیل است هرچند به دامنه تاثیر روایت حی بن یقظان بر ادبیات سایر ملل نیز می پردازد ولی به داستان ابن سینا نیز اشاراتی دارد و بیان می کند که «ابن سینا چیستانی به نام حی بن یقظان و کنایه ای از عقل فعال یا روح قدسی ترتیب داده است که اگر برای آن اهمیتی تصور شود از جنبه ادبی آن است، نه از جهت آنکه مطلب تازه ای از مطالعه آن بتوان بدست آورد.» (فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، ۱۱)

(حجت رسولی، ۱۳۹۴) در مقاله ی «تحلیل درونمایه ی دو داستان حی بن یقظان به قلم ابن سینا و ابن طفیل» به مقایسه، بررسی و شناخت شباهت ها و تفاوت های محتوایی دو داستان (حی بن یقظان ابن سینا و ابن طفیل) پرداخته و در نهایت شباهت های ساختاری و مضمونی این دو را آشکار کرده است.

همچنین در مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا و پایان نامه هایی که در رشته های غیر هنری در این زمینه انجام شده و یا در آن اشاره ای به این رساله ابن سینا شده است، بیشتر بر جنبه های فلسفی، عرفانی و غیر هنری این رساله تاکید شده و بررسی ویژه ای در زمینه داستانی رساله صورت نگرفته است.

(پورشبانان، ۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «درآمدی بر تعامل میان ادبیات کلاسیک عرفانی با سینمای معناگرا» به تبیین چگونگی تعامل میان ادبیات عرفانی با سینمای معناگرا با روش توصیفی تحلیلی پرداخته و سعی کرده توجه سینماگران ایرانی به ظرفیت آثار ادبی کلاسیک ایرانی برای استفاده در سینمای هنری و معناگرا و تبدیل این آثار به نسخه های تصویری جلب شود: «اگرچه ارتباط میان ادبیات و سینما همپای ظهور این هنر جدید در سایر نقاط جهان در ایران نیز نمود داشته است، اما این ارتباط هرگز رکنی اساسی و مهم در توجه به ادبیات کلاسیک نبوده، و آثار درخوری بر مبنای ادبیات کلاسیک ایران در سینمای کشور بازآفرینی نشده است.» (کهن نامه ادب پارسی، ۲۲) همچنین بیان شده که بررسی تعامل ادبیات روایی عرفانی با سینمای معناگرا در بستر ارتباط ژانری تا پیش از این در پژوهش دیگری بدین شکل مطرح نشده است. تکیه و تاکید مقاله بر شاخص ها و عناصر نمایشی مطلوب برای خلق قصه سینمایی، بخصوص با تاکید بر رساله حی بن یقظان ابن سینا است.

۱. آثار رمزی-تمثیلی ابن سینا

ابن سینا فیلسوف و دانشمند بزرگ مسلمان ایرانی است که در قرن سوم و چهارم هجری قمری می‌زیست. تقریباً دو قرن قبل از شروع ترجمه‌های اروپاییان از کتب عربی مسلمانان، از او رساله‌ها و کتب بسیاری در زمینه‌های علمی گوناگون وجود دارد که مشهورترین آنها در زمینه‌های طب و فلسفه و الهیات است. او سه رساله رمزی-تمثیلی به نام‌های «حی بن یقظان» و «رساله الطیر» و «سلامان و آبسال» را که در واقع جزء تالیفات عرفانی او محسوب می‌شود، نگاشته است، که نخستین آن‌ها حی بن یقظان است. به اعتقاد هانری کربن این سه داستان به منزله سه بخش از دوره سیر و سلوک عارفانه و تجربه عملی خود ابن سینا است، درست بر عکس نظر آن‌ماری گواشون که داستان حی بن یقظان را خالی از عرفان می‌داند و مدعی است که تمام اشارات و مضامین و استعاره‌های داستان را می‌توان در آثار فلسفی ابن سینا یافت. (غنیمی هلال، ۱۹۸۷) نیز در این زمینه می‌گوید که ابن سینا داستان فلسفی را در پوشش عرفانی بیان کرده است. در مجموع به نظر می‌رسد که بو علی فلسفه و عرفان را درهم آمیخته و معجونی تازه و شفا بخش برای علاقه‌مندان ساخته است. (موسوی، سید رضا، ۱۳۸۳).

عالیه ژرفی در پایان نامه ی خود با عنوان «نسبت حکمت و تمثیل در اندیشه ابن سینا با تاکید بر رساله حی بن یقظان» داستان‌های تمثیلی ابن سینا را این‌گونه شرح می‌دهد: «داستان‌های تمثیلی ابن سینا زنجیره‌های سه‌گانه سیر نفس را نشان می‌دهند. در حکایت نخستین «حی بن یقظان» سالک، فرشته راهبر را ملاقات می‌کند... سالک در داستان حی بن یقظان و رساله الطیر، که اکنون در عرفان و مراتب معرفت به درجه کمال رسیده است آزادی جاوید و بازگشت دائمی‌اش تحقق می‌پذیرد و دوره سلوک نفس به انجام می‌رسد». (ژرفی، ۱۳۸۸: ۳)

با اینکه رساله حی بن یقظان ابن سینا متقدم بر حی بن یقظان ابن طفیل است، توجه بیشتر دانشمندان و محققین به رساله ابن طفیل معطوف شده است. داستان ابن طفیل در کتب متعدد مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، از جمله کتاب حی بن یقظان (سعد، ۱۹۹۲) و کتاب الفکر التربوی عند ابن طفیل (شمس الدین، ۱۹۸۴) و نیز کتاب مقاربات تطبیقیه فی الادب المقارن (حمود، ۲۰۰۰) که در آن رساله ابن طفیل با رمان رابینسون کروزوئه مقایسه شده است، ولی محققان معدودی مانند هانری کربن در کتاب ابن سینا و تمثیل عرفانی (کربن، ۱۹۹۰) به بررسی عرفانی رساله حی بن یقظان ابن سینا و آن‌ماری گواشون (گواشون، ۱۹۵۹) به بررسی فلسفی آن -که منشا پیدایش قصه ابن طفیل است- پرداخته‌اند، و این تفسیرهای عرفانی و فلسفی بر اساس اولین ترجمه و تشریح آن که توسط شاگرد ابن سینا (جوزجانی) نوشته شده، می‌باشد.

حی بن یقظان ابن سینا اجزای قصه عرفانی را دارا است از جمله اینکه داستان روایی است که راوی در آن، بین پیر و من (اول شخص) جابه‌جا می‌شود و دارای تصاویر متنوعی از رمز و تمثیل و سمبل است. «وقتی که به سمت مشرق می‌روی خورشید را میبینی که از میان دو شاخ دیو طلوع می‌کند. دیو دو شاخ دارد یک شاخ پروازکنان و شاخ دیگر جنبان». (ابن سینا، ترجمه برهانی نژاد، *زننده بیدار*، ۱۳۹۰: ۳۶). وجود شخصیت‌های انسانی کم، و موجودات و موقعیت‌های شگفت‌انگیز بسیار است. همچنین عمل و عکس‌العمل بر پایه گفتگو است «با یکدیگر به گفتگو پرداختیم و من از اوضاع و احوالش پرسیدم». (همان: ۱۷). قصه عرفانی بیان ویژه‌ای دارد و فهم دقیق آن احتیاج به تفسیر و شرح دارد. «نام من زننده است و فرزند بیدارم. روی من به سوی پدر است و او بیدار است همان کسی که کلید همه علوم را به من بخشید». (همان: ۱۸).

۲. معرفی رساله حی بن یقظان ابن سینا

داستان از برخورد سالک که ضمیر اول شخص است و در واقع نمادی از خود ابن سینا است با پیر راهنما و عارف آغاز می‌شود، حی در تفاسیر عرفانی و فلسفی به عقل فعال تعبیر شده که عقل فعال در فلسفه عقول ده گانه ابن سینا، عقل دهم است که به جبرائیل اشاره دارد. «... در هنگام گردش پیری را دیدم زیبا، سالخورده و قوی با آنکه سن و سال زیادی داشت، اما همچو جوانان شاداب و با نشاط بود، اندامش سالم بود و از پیری با او نشانی نبود جز شکوه و فر پیران». (همان: ۱۵).

سالک مشتاق دانستن تجارب و دانسته‌های پیر از عوالم جهان می‌شود و پیر برای او رمز و راز زندگی و چگونگی آماده شدن برای سفر را شرح می‌دهد تا اینکه صحبت به سرزمین‌های موجود در عالم می‌رسد.

«پس سخن رسید به سرزمین‌هایی که او آنجا رفته بود و یا از آنان خبر داشت و آگاه بود. گفت: زمین سه قسمت است. یک قسمت میان مشرق و مغرب که آن را به تمام می‌شناسند. یکی در آن سوی مغرب و دیگری در آن سوی مشرق». (همان: ۲۵).

حی بعد از توصیف سرزمین‌های میانی دور که به غرب نزدیک‌اند به سرزمین‌هایی می‌رسد که به سمت مشرق است و با حرکت به سمت مشرق، سرزمین‌های شرقی و موجوداتی که در آن زندگی می‌کنند را شرح می‌دهد. حدود بیست سرزمین در این داستان از غربی‌ترین سمت عالم تا شرقی‌ترین آن، توصیف شده که هر کدام شرایط و ساکنان بخصوصی دارند، از این

بسیست سرزمین نه سرزمین دارای آبادانی، مردم ثابت و پادشاهی هستند و به طور مشخص می‌توان به آنها کشور گفت، باقی سرزمین‌ها فاقد این خصوصیات هستند.

- اولین سرزمین در دورترین جای مغرب است که محل دریای چشمه گرم است.
- بعد از آن سرزمین وسیع شوره‌زاری است که بنیاد زمین است و نور خورشید در آن اندک است و مدت زمانی محدود می‌تابد و ساکنانش در آن قرار ندارند و دائم در جنگ هستند.
- بعد از آن، سرزمین شوره‌زار است ولی نور خورشید در آن پرمق‌تر است و ساکنانش آرام و قرار دارند و جنگی در آن نیست - و بعد نه آبادانی شروع می‌شود-.
- سپس کشوری است که ساکنان آن مردمانی ریزاندام و چالاکند.
- بعد از آن کشوری است که مردم آن ریزنقش‌تر هستند.
- سپس کشوری است که مردمی زیبارو دارد و زنی بر آنان حکومت می‌کند.
- بعد از آن کشوری است که مردمانش درشت‌اندام و زیباروی اند.
- سپس کشوری است که مردمانش در زمین فساد می‌کنند و پادشاه سرخ‌روی دارند.
- بعد از آن کشوری است بزرگ با مردمان پاکدامن و عادل و حکیم.
- سپس کشوری است که مردمان زیرک دارد که گرایش به بدی دارند.
- بعد از آن کشوری است که بدون مرز است و ساکنانش در شهر زندگی نمی‌کنند.
- سپس کشوری است که ساکنانش فرشتگان روحانی اند - و بعد از آن نه کشور، دیگر آبادانی وجود ندارد تا سرزمین انسانها-.
- اولین آن سرزمینی است که در آن هیچ موجودی نیست جز زمین خشک و دریای پهناور و پرآب و بادهای سوزان.
- بعد سرزمینی که در آن غیر از کوه و آب و باد، طلا و نقره و جواهرات چیزی وجود ندارد و روینده‌ای در آن نیست.
- سپس سرزمینی است که مانند سرزمین قبلی است و انواع روینده‌ها در آن موجود است.
- بعد سرزمینی است که علاوه بر رویندگان انواع حیوانات و موجودات در آن وجود دارد غیر از انسان.
- سپس سرزمینی که انسانها در آن زندگی می‌کنند.

- بعد سرزمینی است که در سمت مشرق سرزمین ماست و خورشید در آن از دو شاخ دیو طلوع می‌کند.
- و بعد از آن سرزمین مجاور سرزمین فرشتگان زمینی است.
- و آخرین سرزمین، سرزمین فرشتگان زمینی که نزدیکترین افراد و سرزمین به پادشاه (خدا) در شرق هستند و بعد به پادشاه می‌رسد، و در آخر داستان حی می‌گوید که هر عملی که از او سر می‌زند در جهت نزدیک شدن به پادشاه بوده است.

«و اگر گفتگوی من با تو و بیدار ساختنت موجب نزدیکی من به او (پادشاه) نمی‌شد، به سراغ کارهای دیگر می‌رفتم.» (همان: ۴۷)

۳. ترجمه متون مسلمین در اروپا

رشد و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی از قرن اول تا هفتم قمری را به سه مقطع می‌توان تقسیم کرد. در مقطع اول پس از فتوحات گسترده مسلمانان، شاهد اخذ علوم از طریق ترجمه متون علمی به عربی از ملل مختلف هستیم، که اوج این مقطع قرن سوم قمری است. در مقطع دوم، در دوره طلایی تمدن اسلامی قرار می‌گیریم، قرن‌های چهارم و پنجم هجری که دوره‌ای تحسین‌برانگیز از توسعه و تکامل علوم فراگرفته شده قدیمی، و ابداع و ایجاد علوم جدید توسط دانشمندان مسلمان است. با اینکه در مقطع سوم شاهد رکود علمی در تمدن اسلامی هستیم، دستاوردهای علمی مقطع قبل در علوم مختلف، برتری تمدن اسلامی را بر سایر تمدن‌ها حفظ می‌کند و این دستاوردها همچنان مورد توجه اروپاییان قرار می‌گیرد و آنان به انتقال فرهنگ و علوم اسلامی از راه‌های گوناگون که یکی از راه‌های اصلی آن ترجمه کتب مسلمانان به زبان‌های اروپایی است، روی می‌آورند. اوج این مقطع در قرن پنجم و ششم قمری (دوازدهم و سیزدهم میلادی) اتفاق می‌افتد.

محمد رضا ناظری در مقاله «ترجمه متون مسلمین در اروپا قرن‌های ۱۲ و ۱۳» در رابطه با ترجمه در اروپا اینگونه توضیح می‌دهد:

«در مقطعی از تاریخ (قرن چهارم و پنجم هجری) تمدن اسلامی به بالاترین سطح رشد و شکوفایی خود می‌رسد و در قرن‌های بعدی به دلیل کیفیت برتر علمی دانشمندان مسلمان و آثار آنها، تمدن اسلامی نسبت به تمدن‌های دیگر همچنان قوی و پیشرو است. به همین دلیل اروپاییان با اهتمام زیاد از نقاط مختلف به سوی

مسلمانان برای یادگیری و انتقال علوم مختلف روانه شدند و البته از دیگر راه‌های اصلی این انتقال و یادگیری، ترجمه کتب مسلمانان به زبان‌های اروپایی بود که اوج این حرکت را در قرن‌های پنجم و ششم هجری (دوازدهم و سیزدهم میلادی) شاهد هستیم.» (ناظری، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۵۱).

این انتقال فرهنگ و علوم مختلف تا جایی است که گوستاولوبون، فیلسوف، مورخ، جامعه‌شناس و پزشک فرانسوی، مسلمانان را تا مدت پانصد سال، استاد اروپا معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد که: همان‌ها (مسلمین) بودند که اروپا را علما و عملا و نیز در اخلاق تربیت کرده، داخل در طریق تمدن کردند. تمدن اسلام و عرب (لوبون، ۱۳۸۰: ۴-۳)

۴. معرفی رمان هابیت

محتوای داستان رمان هابیت مانند دیگر داستان‌های افسانه‌ای مملو از هیجان و جادو و جنگاوری است که با تعلیق‌های پر اضطراب درآمیخته و البته در میان اتفاقات داستان، مبارزه با اژدها به گفته خود تالکین الهام گرفته از افسانه «بیوولف»، قدیمی‌ترین افسانه انگلستان است.

در دنیای آردا، بخش میانی، در روستای شایر نجیب‌زاده‌ای از اقوام هابیت‌ها زندگی می‌کند به نام بیلبو بگینز. بیلبو در خانه مجلل خود در سوراخی درون یک تپه سرسبز زندگی آرامی دارد که توسط گندالف جادوگر به سفری پرماجر دعوت و وسوسه می‌شود. بیلبو به همراه همسفرانش قدم در راه خطرناک و پرفراز و نشیبی می‌گذارد، پس از کشمکش‌های فراوان، درگیری اصلی بین نیروهای خوب و بد که حالا با هم متحد شده‌اند درمیگیرد و در آخر پس از پیروزی نیروهای خیر بر شر، بیلبو با حلقه جادویی به خانه‌اش در شایر برمی‌گردد.

رمان‌های «هابیت» و «ارباب‌حلقه‌ها» نوشته جی آر آر تالکین زبان‌شناس و تاریخ‌شناس انگلیسی که از خاندان مشهور و اصالتا یهودی تالکوهن (کوهن، به معنی کاهن در زبان عبری) است، یکی از معروف‌ترین و پرمخاطب‌ترین رمان‌های دوران ماست که سه‌گانه‌های سینمایی هابیت و سه‌گانه ارباب‌حلقه‌ها با بهره‌گیری از این رمان‌ها ساخته شده‌است.

یکی از جنبه‌هایی که باعث جذابیت هر چه بیشتر داستان این رمان‌ها شده، ترسیم دنیایی نو است که تخیلی و بسیار متنوع و خلاقانه است، و ساختار جغرافیایی جدیدی در جهان توصیف می‌کند، و سرزمین‌هایی با خصوصیات گوناگون و جالب توجه و ساکنینی عجیب و غریب را به تصویر می‌کشد. هرچند شخصیت هابیت، خلق یک موجود جدید خیالی در رمان هابیت هست، ولی باقی شخصیت‌ها مانند گول‌ها و گابلین‌ها و دورف‌ها و الف‌ها (پریان)

موجوداتی اساطیری هستند که در ادبیات اساطیر ژرمانی و ایسلندی موجود بوده‌اند، البته به اعتراف تالکین تعریف الفها در اساطیر با تعریف و توصیف تالکین از الفها بسیار متفاوت است. تالکین در سخنرانی سال ۱۹۳۹ در یکی از دانشگاه‌های اسکاتلند، تعریف محققان واژه‌نگار از پریان را به این صورت بیان می‌کند: «پریان یعنی موجودات مافوق طبیعی با جثه‌های ریز که بر اساس داستان‌های عامیانه دارای قدرت‌های جادویی‌اند و می‌توانند بر امور آدمیان در جهت‌های خیر یا شر بسیار تاثیرگذار باشند... در مورد قامت یا جثه ریز انکار نمی‌کنم که این مفهوم در کاربرد امروزی (واژه پری یا الف، elf) یکی از معانی اصلی است.» (storey, 2003, فصل سوم).

اما الف‌های توصیف شده در دنیای تالکین به هیچ وجه ریزاندام نیستند، بلکه پری‌هایی انسان‌گونه و زیبا و بلندبالا با اندامی متناسب و خوش‌تراش و اکثراً جنگاورانی شجاع و بعضاً جادوگرانی قدرتمند هستند.

«دورف‌ها در اساطیر ژرمن‌ها، موجوداتی‌اند که در غارها و کوه‌های زمین زندگی می‌کنند و معمولاً آهنگر و معدنچی و صنعتگر هستند و کوتوله و زشت توصیف شده‌اند. وجه مشخص و پررنگ در تعریف کوتوله‌ها در رمان هابیت، آهنگر بودن آنها و ساختن وسایل زیبا و هنری با آهنگری و زندگی در غارهاست، اما تعریف دورف‌ها یا کوتوله‌ها در داستان‌های اساطیر اسکاندیناویایی فراتر از آنچه در هابیت آمده، است. آنها علاوه بر اینکه صنعتگران چیره‌دستی هستند، که در غار زندگی می‌کنند و قدی کوتاه دارند، جادوگرانی متبحر و عجیب هم هستند که، مثلاً می‌توانند به شکل حیوانات درآیند» - (پیچ، "اسطوره‌های اسکاندیناوی" ۱۳۷۷: ۹۱-۹۰). نگارش این آثار ادبی اساطیری مانند *ادای مشور (سنوری)* (استورلوسون، ۱۲۲۰)، به قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی بر می‌گردد یعنی دقیقاً زمانی که اروپاییان در اوج نگارش ترجمه‌های کتب علمی و فلسفی مسلمانان از عربی به زبان لاتین هستند. شاید به همین دلیل است که توصیف پایان جهان (راگناروک) (Ragnarok) در اسطوره‌های اسکاندیناویایی شباهت‌های زیادی به توصیفات روز قیامت در قرآن کریم دارد.

۵. بررسی رمان هابیت و رساله *حی‌بن‌یقظان* بر اساس مضمون، ساختار، ژانر، ترجمه

با نگاه علمی و بر اساس اصول تطبیق ادبی به مقایسه و تطبیق چهار اصل مضمون، ژانر، ساختار و ترجمه، مطرح شده در کتاب *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*، پرداخته می‌شود.

۱.۵. مضمون

هر دو داستان از سفر یا دعوت به سفر آغاز می‌شود. در حی بن یقظان، سالک توسط حی به سفر دعوت می‌شود و در هابیت، بیلبو بگینز به دعوت گندالف وارد سفر می‌شود. بیلبو در ابتدا تمایلی به سفر ندارد و به اصرار گندالف با انگیزه مادی (بدست آوردن طلا) وارد سفر می‌شود اما سالک از همان ابتدا مشتاق سفر و مصاحبت با حی برای سیر و سلوک در عوالم هستی و عرفانی است. نکته قابل توجه این است که سفر هر دو داستان از مغرب شروع شده و به سمت مشرق است. «گندالف پادرمیانی کرد: اینها دارند می‌روند دیدن وطن آباء و اجدادیشان، آن دوردورها در شرق، آن طرف سیاه‌بیشه». (تالکین، هابیت، ۱۳۸۵: ۱۸۱). سفر حی بن یقظان هم از مغرب شروع می‌شود به سمت مشرق که در تفاسیر عرفانی مغرب به عالم ماده بدون صورت تعبیر شده که در ذات، نیستی است تا وقتی که صورتی بپذیرد و هست شود. در واقع، مشرق جای صورت و مغرب جای ماده است و آنچه میان مشرق و مغرب وجود دارد، اجسامی هستند که ترکیب صورت و ماده‌اند. «و چون از آنجا حرکت کنی به طرف مشرق می‌روی، اولین سرزمینی که می‌بینی سرزمینی است که در آن هیچ موجودی از انسان و درخت و سنگ وجود ندارد». (ابن سینا، ترجمه برهانی نژاد، زنده بیدار، ۱۳۹۰: ۳۴).

بین شخصیت گندالف و حی هم شباهت‌هایی وجود دارد، حی، پیری سالخورده ولی شاداب و توانمند و باشکوه است. عارفی است که با راه و روش سفر آشناست و سالک را راهنمایی می‌کند و از خطرهای و چاره‌ها باخبر است. گندالف جادوگر پیر ولی تنومندی است که از برخی اسرار خبر دارد. گندالف همواره با دلسوزی دیگران را راهنمایی می‌کند. «حالا گندالف راهنما شده بود». (تالکین، هابیت، ۱۳۸۵: ۷۴)، و همیشه در مواقع خطر و ضرورت حضور پیدا می‌کند. گندالف ناجی شخصیت اول داستان یعنی بیلبو بگینز است. حی و گندالف هر دو نیرو و محرکه سفراند البته با این تفاوت که حی همه راه‌ها و سختی‌ها و امکانات و هدف سفر را می‌داند، یک عارف واقعی که بر همه اسرار، شناخت پیدا کرده و قدرت سفر رفتن را بدست آورده و پای در سفر می‌نهد، اما گندالف همه راه‌ها و خطرات را نمی‌داند، قدرت زیادی ندارد، در میان سفر دچار سختی و درماندگی هم می‌شود، ولی در راه و سفر و کمک به بیلبو (و ورود او در ارباب حلقه‌ها) ثابت قدم و محکم است و همواره سر بزنگاه‌های خطرناک خودش را برای نجات همسفران می‌رساند و تا پای جان بر سر این همراهی‌ها می‌ماند.

در بررسی ادبی حاضر، سرزمین‌ها و شاخصه‌های آن، نقش محوری و چشمگیری دارد که علیرغم تأکید مکتب آمریکایی بر "شباهت‌های بی ارتباط" در ادبیات جهان، این سطح از شباهت‌ها در این عنصر اصلی، محتملاً نادیده انگاشتن امکان بهره‌برداری و تقلید تالکین از

دیگران است. از مقایسه سرزمین های مورد استفاده برای داستان پردازی توسط تالکین و رساله حی بن یقظان به شباهت های زیر برخورد می کنیم:

۱،۱،۵ اولین سرزمین مورد مقایسه در دو داستان

سرزمین چهارم در حی بن یقظان به این صورت توصیف شده است: «نزدیک ترین آبادانی به ما مکانی است که ساکنان آن، مردمانی ریزاندام و چالاکند و دارای ۴ شهر است» (ابن سینا، ترجمه برهانی نژاد، *زنده بیدار*، ۱۳۹۰: ۳۰). که توصیفات ساکنان این سرزمین شبیه به دورف ها است. دورف ها در شهری به نام موری (Moria) که شهری زیرزمینی هست زندگی می کنند، معدن موری دارای مقادیر قابل توجهی طلا است و دورف ها تا اعماق زمین را به دنبال طلا حفاری کرده اند. شباهت مردمان سرزمین چهارم با دورف ها در این است که، دورف ها ریزاندام و کوتوله هستند و جنگاور و چالاک اند.

۲،۱،۵ دومین سرزمین مورد مقایسه در دو داستان

سرزمین پنجم در حی بن یقظان به این صورت توصیف شده است: «و بعد از آن کشوری است که مردم آن ریزنقش تر از مردمان سرزمین قبلی اند ولی نه به چابکی آنان و به نویسندگی و نجوم و سحر و جادو علاقه دارند و کارهای ظریف انجام می دهند». (همان: ۳۰)، که توصیف این سرزمین و ساکنانش به شایر (Shire) و هابیت ها شباهت دارد، شایر امن ترین شهر خطه میانی است، ساکنان آن هابیت نام دارند. «هابیت ها مردم کوچکی هستند (یا بودند) تقریباً نصف قد ما، و کوچکتر از دورف های ریشو. هابیت ها ریش ندارند،.....» (تالکین، هابیت، ۱۳۸۵: ۱۲). از شباهت های این دو سرزمین می توان به ریزاندام بودن موجودات در هر دو داستان، ریزتر بودن نسبت به کوتوله های قبلی، و چابک نبودن اشاره کرد و با اینکه تالکین چیزی به عنوان علاقه به نویسندگی و نجوم و سحر در بین هابیت ها را صریحاً مطرح نمی کند، ولی در محتوای داستان، علاقه هابیت ها به نویسندگی و سحر بیان شده است بطوریکه در آخر داستان بیلبو اقدام به نگارش خاطرات خود می کند. همچنین در اوایل رمان هابیت، در ابتدا وجود امر خارق العاده و جادویی در بین هابیت ها انکار می شود اما بلافاصله با توضیح بعدی که، «مگر آن چیزهای پیش پا افتاده ای که به آنها کمک می کند که بی سروصدا و فوری غیبتان بزند» (اشاره به حلقه جادویی نامرئی کننده دارد) تالکین اثبات می کند که هابیت ها نه تنها به جادو علاقه دارند بلکه در مواقع ضرور از آن استفاده هم می کنند و البته در شروع داستان و برخورد گندالف با بیلبو این علاقه مندی به طور واضح تری بیان می شود: «گندالف،

گندالف! ای دادبی داد! شما همان ساحر خانه به دوش نیستی که به بابا توک یک جفت دکمه سردست الماس جادویی داد که خود به خود بسته می‌شد و تا امر نمی‌کردی هیچ وقت باز نمی‌شد؟ ... همان آدمی که آتش بازی‌های ناب و عالی راه می‌انداخت! چقدر معرکه بود! مثل گل سوسن و گل میمون و مثل درخت آبنوسی که از آتش باشد بالا می‌رفت و توی گرگ و میش همه غروب آن بالا می‌ماند». (همان: ۱۷)

۳،۱،۵ سومین سرزمین مورد مقایسه در دو داستان

سرزمین ششم در *حی بن یقظان* به این صورت توصیف شده است: «و بعد کشوری است که مردمش زیباروی‌اند و دوستدار خوشی و شادی از غم‌ها به دورند و سازهای خوش‌نغمه می‌نوازند و زنی بر آنان حکومت می‌کند و اینان مردمی خیر و نیک سرشتند، زمانی که از بدی صحبت شود از آن بیزاری می‌جویند». (ابن سینا، ترجمه برهانی نژاد، *زنده بیدار*، ۱۳۹۰: ۳۱). توصیف این سرزمین و ساکنانش به توصیف ریوندل (Rivendell)، محل زندگی الف‌های برین نزدیک است. «الف‌های روشن، الف‌های دانا و الف‌های دریا به سرزمین پریان رفتند و سال‌های سال آنجا زندگی کردند و زیباتر و خردمندتر و داناتر شدند و قبل از آنکه گروهی از آنان به جهان پهناور برگردند سحر و جادو و هنرهای بدیع خودشان را در ساختن چیزهای بدیع و حیرت‌آور ابداع کردند». (تالکین، هابیت، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۴۴). علاقه‌مندی الف‌ها به موسیقی و آواز اینگونه توصیف می‌شود: «بیلبو فکر کرد: او مم‌م، به این می‌گن حال و هوای الفی، ... و بعد یک دفعه از وسط درخت‌ها شلیک ترانه، مثل شلیک خنده شروع شد». (همان: ۷۷). «این‌طور وسط درخت‌ها می‌خندیدند و می‌خواندند». (همان: ۷۸). «الف‌ها فانوس‌های پر نور به ساحل آورده بودند و در همان حال ... در حال خواندن یک ترانه شاد بودند». (همان: ۸۱) از شباهت‌های موجود در دو سرزمین می‌توان به زیبارو بودن، شاد بودن، علاقه به موسیقی و نواختن موسیقی‌های خوش‌نغمه و شاد، نیک‌سرشت و خوش‌ذات بودن اشاره کرد.

۴،۱،۵ چهارمین سرزمین مورد مقایسه در دو داستان

سرزمین هفتم در «حی بن یقظان» به این صورت توصیف شده است: «و بعد کشوری است که مردمانش درشت‌اندام و زیباروی‌اند و از خصوصیاتشان این است که دوری از آنان مفیدتر و نزدیکی با آنان آزاردهنده و رنج‌آور است». (ابن سینا، ترجمه برهانی نژاد، *زنده بیدار*، ۱۳۹۰: ۳۱) که توصیفات مردمان این سرزمین به توصیفات الف‌های سیلوان (Silvan) که ساکن در جنگل سیاه‌بیشه هستند، نزدیک است و در واقع الف‌های ساکن در جنگل به پاک‌سرشتی و خوش‌ذاتی الف‌های برین ساکن در ریوندل نیستند. «مردمی که سور و ساتشان به راه بود البته

الف‌های بیشه بودند. این‌ها مردم شریری نیستند. اگر عیبی داشته باشند این عیب، سوءظنشان به غریبه‌هاست... با الف‌های برین غرب فرق داشتند و خطرناک‌تر بودند و بهره آنان از حکمت کمتر بود... با همه این‌ها الف بودند...» (تالکین، هابیت، ۱۳۸۵: ۲۴۴-۲۴۵)

زیبارو بودن، درشت‌اندام و ق‌بلند بودن، آزاردهنده بودن نزدیکی با آن‌ها، از شباهت‌های میان این دو سرزمین است.

۵.۱.۵ پنجمین سرزمین مورد مقایسه در دو داستان

سرزمین هشتم در «حی‌بن‌یقطان» به این صورت توصیف شده است: «و بعد از آن کشوری است که ساکنان آن در زمین فساد می‌کنند و به کشتن، خونریزی و بریدن دست و پا با شادی و هوسرانی علاقه‌مندند و بر این مردم پادشاهی سرخ‌روی حکومت می‌کند که ستم، کشتن و زدن را دوست دارد و می‌گویند او دلباخته آن پادشاه زن زیباروست که پیش از این گفتم». (ابن سینا، ترجمه برهانی نژاد، *زنده بیدار*، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۱)، که توصیفات این سرزمین و ساکنانش به موردور^۱ و ساکنانش یعنی اورگ‌ها شبیه است. موردور ترسناک‌ترین سرزمین خطه میانی است که پادشاه آن سائرون^۲ است، سرزمینی پر از دود و آتش که همیشه به وسیله چشم سائرون محافظت می‌شود. کوه نابودی که حلقه قدرت نیز در آن ساخته شده است، در این سرزمین است. اورگ‌ها وحشی‌ترین و خوفناک‌ترین موجودات سرزمین میانی‌اند که بسیار بی‌رحم و خونریز هستند.

شباهت‌های ساکنان این سرزمین با اورگ‌ها در بدی‌طینتی و خوفناکی و بی‌رحم بودن و علاقه به کشتن آنهاست.

۲.۵ ساختار

در فصل هشتم کتاب درآمدی بر ادبیات تطبیقی، پراور به بحث ساختار و اندیشه‌ها و شرح و تفسیر انواع پی‌رنگ‌ها (طرح‌ها) می‌پردازد. از نظر او «رابطه ی علی و معلولی آن‌ها (برخی پی‌رنگ‌ها) در آغاز و برخی دیگر از پی‌رنگ‌ها، رابطه علی و معلولی آن‌ها در میانه و پایان ظاهر می‌شود». (پراور، ۱۲۵) هرچند رخداد‌های پی‌رنگ نوع اول گسترده‌تر است، اما در آغاز آنها، به نوعی به پایان اشاره می‌شود. در پی‌رنگ‌های نوع دوم، در واقع ما با خوانش اثر به سوی کنش‌های ناشناخته و غیر منتظره حرکت می‌کنیم. تغییرات کیفی و استحاله دائمی رخ می‌دهد.

^۱ Mordor

^۲ Sauron

او در ادامه از پی رنگ واکنشی نام می‌برد و که در آن شخصیت اصلی از دنیایی عبور می‌کند که ساکنان آن احوال درونی خود را از رهگذر واکنش‌های مختلف و پاسخ‌های منحصر به فرد به موقعیت‌هایی که خودشان بوجود می‌آورند آشکار می‌کنند. (پراور، ۱۲۶)

ساختار داستان هابیت تلفیقی از دو نوع پی رنگ نوع اول (رابطه علی و معلولی در آغاز ظاهر می‌شود) و پی‌رنگ نوع سوم یعنی واکنشی است. بر خلاف رمان هابیت ساختار در قصه حی‌بن‌یقطان بسیار کم‌رنگ است. در قصه حی‌بن‌یقطان ابن سینا اصلاً حادثه‌ای وجود ندارد و در نتیجه رابطه علی و معلولی هم وجود ندارد در واقع می‌توان گفت که قصه حی‌بن‌یقطان از لحاظ ساختار، حاوی بستری است که آماده سرازیر شدن سیل حوادث و ماجرا در آن است. بستری شگفت‌انگیز که فقط کافی است بین اجزای تشکیل دهنده آن یک حادثه هر چند کوچک رخ دهد تا ماجراهای بزرگ و گوناگون از پس هم ساخته و پرداخته شوند و این بستر به حدی نظام‌مند است که تخیل هر مخاطبی را برای خلق داستان جدید در این بستر فعال می‌کند. به عنوان مثال می‌توان با در نظر گرفتن جنگی میان دو سرزمین که یکی پادشاه زن زیبا رو دارد و دیگری که پادشاه سرخ روی، ماجراهای پر هیجان و شگفتی را خلق کرد. با توجه به عناصر مورد استفاده تالکین برای خلق رمان هابیت و مشابهت‌های فراوان آن با بستری که قصه حی‌بن‌یقطان فراهم نموده است، می‌توانیم تصور کنیم که ساختار رمان هابیت در بستر قصه حی‌بن‌یقطان شکل می‌گیرد و تالکین تخیلات خلاق و فانتزی خود را در پس زمینه‌ای مانند قصه حی‌بن‌یقطان خلق کرده است.

۳.۵. ژانر

پراور در فصل هفتم کتاب خود تحت عنوان *انواع ادبی، نهضت‌های ادبی، دوره‌های ادبی* به بررسی کلی ژانرهای ادبی می‌پردازد و مفاهیمی مانند رمانتیسیم، رئالیسمف ناتورالیسم و سمبولیسم را مطرح و بررسی می‌کند و بر نگاه تاریخی نسبت به آن‌ها تاکید دارد و به مشخصات صوری در ژانرشناسی اهتمام می‌ورزد.

ژانر هر دو اثر فانتزی است. ادبیات تخیلی یا فانتزی گونه‌ای از داستان پردازی است که در آن وجود موجودات و اشکال و مناسبات خارق‌العاده و فرا طبیعی در درون مایه و فضای داستان الزامی است. وجود دنیای خیال‌انگیز در داستان خواننده را مبهوت خود می‌کند و به همین دلیل داستان‌های تاریخی و اسطوره‌ای هم از عناصر خیالی همچون دیو و غول و انسان‌های خارق‌العاده و ... استفاده می‌کرده‌اند. داستان رساله ابن سینا هم در عین عرفانی بودن مملو

از تخیل است. دلایل مختلفی برای بیان این داستان در قالب تخیل بیان شده است. به اعتقاد ابن سینا «قوه مخیله اعجب قوای انسان است، زیرا توانایی انجام هر چیزی را چونکه اراده کند در هر زمان و مکان خاصی دارد». (ابن سینا، *النجاه* ۱۳۶۴: ۱۶۸) به همین دلیل است که در جهان آثار ادبی و تخیلی رو به ژانر فانتزی همراه با عناصر سرشار از اغراق و افراط، نابهنجاری و ترس آورده اند. (پوریزدان پناه، ۱۳۹۸) با این حال عده‌ای بر این باورند که چون این رساله در زمانی که ابن سینا در قلعه ورجان در همدان زندانی بوده و به سفارش دوستان نگاشته، به صورت رمزی است تا هر کسی از سر آن مطلع نشود و افراد خاصی معنا و مفهوم آن را درک کنند.

«گوید که پژوهش‌های شما بتقاضا کردن مرا، ای برادران من، به سوی شرح کردن قصه حی بن یقطان مر لجاج مرا بناکردن آن هزیمت کرد و مر بند نیت مرا به روزگار سپوختن بگشاد و نرم شدم مر مساعدت کردن شما را و توفیق و یاری از ایزد است.» (ابن طفیل، ترجمه فروزانفر، *زنده بیدار* ۱۳۹۱: ۱۶۳).

بهترین دلیل را می‌توان از زبان خود ابن سینا در ترجمه و تفسیر *بوطیقای* ارسطو یافت. ابن سینا در کتاب *شفا*، فصل نهم، «کلام مخیل» را توضیح می‌دهد و معتقد است که مردم غالباً مطیع سخن خیال انگیزند تا سخن صادق، و مخیل کردن کلام را بهترین راه برای جذابیت بخشیدن به کلام بیان می‌کند. (ربیعی، ۱۳۹۱: ۱۲).

اما به اعتقاد تالکین با وجود اینکه عنصر اصلی ژانر فانتزی تخیل است، «جادوی سرزمین پریان غایتی فی نفسه نیست، محاسن آن در عملکردهایش نهفته است. از جمله این عملکردها، یکی هم ارضای برخی از آرزوهای ازلی آدمی است. یکی از این آرزوها جست و جو و غور در اعماق زمان و مکان است. آرزوی دیگر ایجاد ارتباط و سخن گفتن با سایر موجودات زنده است» (فصلنامه سینمایی فارابی، ۱۳۸۳: ۹۶-۸۳) و این دقیقاً همان عملکردی است که ابن سینا، نه برای ارضای آرزوها بلکه برای بیان بهتر و کاربردی‌تر مفاهیم عرفانی خود از آن استفاده نموده است.

۴.۵. ترجمه

چنانچه پیشتر ذکر شد، ابن طفیل با تاثیر از رساله «حی بن یقطان» ابن سینا، داستانی را با همین نام به رشته تحریر درآورده است که خود در مقدمه آن این تاثیرپذیری را بیان کرده است. مقدمه رساله «حی بن یقطان» ابن طفیل آندلسی: «ای دوست بزرگوار و پاکدل، که خدایت

زندگانی جاوید دهداد و بسعادت ابدی رساناد، از من خواهش کردی که اسرار حکمت مشرقی را که شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا از آن یاد کرده‌است تا بدانجا که افشا و اظهار آن روا باشد برای تو بیان کنم». (ابن طفیل، ترجمه فروزانفر، *زنده بیدار* ۱۳۹۱: ۲۰). «من قصه، حی‌بن‌یقطان و سلامان و آبسال، که شیخ‌ابوعلی یاد کرده است برای تو شرح خواهم داد». (همان: ۳۹).

همچنین ادوارد پوکاک در سال ۱۶۷۱ میلادی «حی‌بن‌یقطان» ابن‌طفیل را از عربی به انگلیسی ترجمه کرده‌است، یعنی درست دو قرن و نیم قبل از اینکه تالکین در سال ۱۹۱۱ میلادی، وارد دانشگاه آکسفورد شود و در آنجا به مطالعه زبان‌های انگلیسی کهن، آلمانی و فنلاندی و ولزی بپردازد. بنابراین «حی‌بن‌یقطان» ابن‌طفیل به عنوان مرجع ادبی کهن در اختیار دانشگاه‌های مطرح اروپا بوده است.

همچنین آگوست فردیناند میکال مهن در سال ۱۸۸۹ میلادی، متن عربی و ترجمه فرانسوی رساله «حی‌بن‌یقطان» ابن‌سینا را برای نخستین بار ضمن رسائل عرفانی ابن‌سینا در لیدن فرانسه منتشر می‌کند، که این تاریخ دقیقا ۲۷ سال قبل از این است که تالکین در سال ۱۹۱۶ میلادی، با لباس نظامی برای جنگ به فرانسه فرستاده شود.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به علاقه وافری که تالکین به تاریخ و متون کهن داشته‌است، مخصوصا متونی که به اعتقادات مذهبی و عرفانی هم مرتبط بوده‌اند -طبق مصاحبه تالکین با BBC که در آن درباره نگارش داستان‌هایش تحت‌تأثیر داستان‌های تورات و استفاده از واژه‌های عبری برای ساخت زبان‌های فانتزی‌اش صحبت می‌کند- و عطشی که برای مطالعه متون کهن داشته‌است، و با کنارهم گذاشتن شواهد و قرائن در هر دو داستان و قرابت‌های تاریخی ترجمه قصه حی‌بن‌یقطان ابن‌سینا به زبان فرانسوی و حضور تالکین در فرانسه، می‌توان گفت تالکین، رساله حی‌بن‌یقطان ابن‌سینا را مطالعه کرده و یا از طریق مقدمه رساله حی بن یقطان ابن‌طفیل با آن آشنا شده، و برای شکل‌بندی رمان هابیت الهامات فراوانی از رساله ابن‌سینا پذیرفته است، از جمله ساختار اصلی شخصیت‌ها، رفتارها و عملکردهای آنان و حتی شکل و شمایل آنان و جغرافیایی که محتوای داستان در آن شکل می‌گیرد.

تالکین حدودا یک سال بعد از اعزام به جنگ در فرانسه، به علت بیماری از جنگ معاف شده و به دیار خود باز می‌گردد و ۱۹ سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۵ شروع به نگارش رمان هابیت می‌کند. تالکین در سال ۱۹۷۳ از دنیا می‌رود.

References:

BBC interview with Tolkien on Aparat website.

Bahrani, Morteza. *Vojooh-e Fardi va Jamie Revayat-e Hay Ibn Yaqzan [Individual and Collective Aspects of the Narration of Haybniqiqzan]. Pajoohashhaye Falsafi-Kalami [Philosophical-Theological Research]*, no. 3(1394): 93-114.

Corbin, Henry. *Avicenna and the Visionary Recital*. Translated by Willard R. Trask. N.J : Princeton, 1990.

---. *Avicenna and the Representation of Irfani*. Translated by Ensha Allah Rahmati, Jami Publications, Issue:1, 1387.

Ebrahimi, Shayeste and Parvin Salajegheh. “Barresi Tatbighe Tasvir-e Heyvanat dar Ashar-e Koodak va Nojavan” [“A comparative Study of the Image of Animals in the Poems of Children and Adolescents Ted Hughes and Abbas Yamini-Sharif”]. *Research In Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, no. 2 (1396): 311-336.

Farhadpour, Morad. “Tolkien va Adabiat Takhayolie Modern” [“Tolkien and Modern Imaginary Literature”]. *Farabi Quarterly*, no. 53 (2004): 83-96.

Elmi Farhangi Publications. 7th. 1391.

Ghonimi, Hilal Muhammad. *Comparative Literature*. Beirut: Dar Al-Ouda, 1987.

Goichon, Anne Marie. *Le Recit de Hayy Ibn Yaqdhan. Commente par des Textes d'Avicenn*. avent - propos. traductions. explications et notes. Paris, 1959.

Hammoud, Majda. *Applied Approaches in Comparative Literature*. The Arab Writers Union, 2000.

Ibn Sina, Hussein bin Abdullah. *Alnajat [Salvation]*. Daneshgah Tehran Publications, 1364.

---. *Zende-ye Bidar [A Translation of the Treatise of Hay Ibn Yaghzan by Boali Sina]*. Edited by Mohadese Borhani Nejad, Miras Ahle Ghalam Publications, 1390.

---. *Alshafa, Ghesm al-Mantegh*. Qom: Publications of the School of the Great Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi, 1363.

Ibn Tufayl. *Zende-ye Bidar [Alive, Son of Awake]*. Translated by Badi-ol-Zaman Forouzanfar, Eelmi Farhangi, 1388.

Jarfi, Aliye. *Nesbat-e Hekmat va Tamsil dar Andishe-ye Ibn Sina ba Takid bar Resale-ye Hay Ibn-e Yaghdhan [The Relationship Between Wisdom and Allegory in Ibn Sina's Thought with Emphasis on the Treatise of Hayban Ibn Yaqzan]*. Dissertation, 1388.

Le Bon, Gustave. *Tamadon-e Eslam va Arab [La Civilisation des Arabes]*. (1984) Translated by Mohammad Taghi Fakhri Daie Gilani, Tehran: Afrasiab Publications, 1380.

Nazari Monazam, Hadi. "Adabiat-e Tatbighi: Tarif va Pajooresh" ["Comparative Literature: Definition and Research"]. *Journal of Comparative Literature, Literature and Language Journal*, Kerman Faculty of Literature and Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan. vol. 1. no. 2 (1389): 221-237.

Mahmoud, Hassan Abbas. *Hayban Ibn Yaqzan and Robinson Crusoe "Comparative Studies"*. Beirut: Al-Arabiya Institute for Studies and Publishing. 1983.

- Mirzababazadeh Fumashi, Behnam and Adineh Khojastehpour. "Adabiat-e Tatbighi dar Rusye" ["Comparative Literature in Russia"]. *Journal of Comparative Literature*, Consecutive 9 (1393): 65-88.
- Mousavi, Seyed Reza. "Barresi-ye Tatbighi Ibn-e Sina va Dastanha-ye Hay Ibn Yaghdhan , Salaman va Absal". *Hamayesh-e Beyn al-Melali Ibn-e Sina*[*The International Conference of Ibn Sina*], (1383): 1-19.
- Nazeri, Mohammad Reza. *Tarjome-ye Motune Moslemin dar Orupa dar Gharnhaye 12 & 13 Miladi* [*Translation of Islamic Scientific Works in 12th and 13th Centuries by the Europeans*]. *Tarikhe Eslam* [*Journal of Islamic History*], no. 16 (1383): 127-152.
- Porshbanan, Alireza et al. "Daramadi bar Taamol Mian-e Adabiat-e Kelasik Erfani ba Sinama-ye Managera ba Ta'kid bar Tahlile Zarfiat-haye Namayeshi *Hay Ibn-e Yaghdhan*" ["An Introduction to the Interaction Between Classical Mystical Literature and Semantic Cinema with Emphasis on the Analysis of the Theatrical Capacities of Ibn Binaqizan Ibn Sina's Treatise"]. *Kohan Name-ye Adab-e Parsi* [*Ancient Letter of Persian Literature*], Institute of Humanities and Cultural Studies, vol. 6, no. 4 (1394): 21-40.
- Pouryazdanpanah, Arezoo and Zeynab Sheykhoseyni. "Vakavi Anaser Grotesk dar Harry Potter bar Asas-e Roykard-e Kaiser" ["Analysis of Grotesque Elements in Harry Potter based on the Kaiser Approach"]. *Research In Contemporary World Literature* [*Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*], no.1(1398): 23-42.
- Prawer, Siegbert Salomon. *Daramadi bar Motaleat Adabi Tatbighi* [*An Introduction to Comparative Literary Studies*]. Translated by Alireza Anushiravani & Mostafa Hoseini, Samt Publications, 2014/1393.

Page, R.I. *Ostorehaye Eskandinavi [Mitos Nordicos]*. Translated by Abbas Mokhber, Markaz Publications, 1377.

Rabiee, Hadi. "Tammoli dar Bab-e Fan She'r-e Ibn-e Sina" ["Reflections on the Art of Poetry of Ibn Sina"]. *Kimiyaye Honar Journal*, no. 4 (1391): 7-16.

Rasooli, Hujjat et al. "Tahlil-e Daroon Maye Du Dastan-e Hay Ibn Yaqzan Ibn Sina va Ibn Tufail" ["Thematic Analysis of the Two Stories of Hayban Ibn Yaqzan by Ibn Sina and Ibn Tufail"]. *Journal of Arabic Language and Literature*, no. 33 (Winter 2014/1393): 77-95.

Shams El Din, Abdel Amir. "The Educational Thought of Ibn Tufail". *Encyclopedia of Islamic Education and Education Series*, Beirut: Iqra House, 1404/1984.

Siavashi, Sabreh. "Khanesh-e Tatbighi Hay Ibn Yaqzan and Robinson Crusoe" ["Comparative Reading of Hay Ibn Yaqzan and Robinson Crusoe"]. *Studies in Comparative Literature*, no. 53(1394): 105 – 128.

Storey, John. *Cultural Studies and the Study of Popular Culture*. 2nd ed.,. Edinburgh: Edinburgh university press, 2003.

Tolkien, J.r.r. *Hobbit*. Translated by Reza Alizade, Rozaneh Publications, 1385.

---*Darbare-ye Dastan-e Pariyan [On Fairy-Stories]*. Translated by Murad Farhadpour, 2003.

Zabih Nia Imran, Asie and Razieh Sadat Forouzan. "Barresi Tatbighi Janr-e Fantezi dar Sarzamin-e Ajaeb va Heli Fesgheli Dar Sarzamine Ghoolha" ["A Comparative Study of the Fantasy Genre in *Alice in Wonderland* and *Heli Fesqli in the Land of the Giants*"]. *Journal of Comparative Literature*, no. 13(2016): 205 – 228.